

منیژه پلنگ پوش

«نگار - نگارین»

پروانه پرست

غزل اجتماعی

مشهد - زمستان ۱۳۸۴

پلنگ‌پوش، منیژه، ۱۳۲۰ -
پروانه‌پرست (غزل اجتماعی) منیژه پلنگ‌پوش «نگار-
نگارین» - مشهد: جلیل، ۱۳۸۲.
۱۹۳ ص.

ISBN 964-8102-07-4

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.
۱. شعر فارسی -- قرن ۱۴. الف. عنوان.
۳ پ ۷۹۹۲/ل ۶۵ PIR ۱/۶۲ فا ۸
۱۳۸۲ پ ۵۱۷ پ
۱۳۸۲

۸۱-۴۸۴۲۱م

کتابخانه ملی ایران

مشهد: تلفن ۷۲۹۲۶۵۵-۰۵۱۱

صندوق پستی: ۹۱۳۷۵/۴۶۱۷

پروانه پرست

پلنگ‌پوش، منیژه (نگارنگارین)

مدیر هنری و طراح جلد: حامد ابراهیمی

حروف نگار و صفحه‌پرداز: خدمات نشر جلیل (۷۲۹۲۶۵۵)

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه - رقعی

شابک: ۹۶۴-۸۱۰۲-۰۷-۳

چاپ: اول ۱۳۸۵

چاپخانه: گیهان ۸۴۲۳۰۹۱

لیتوگرافی: گویا اسکندر

بهاء: ۲۰۰۰ تومان

حق چاپ، محفوظ و مخصوص ناشر است.

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
سخن شاعر	۹
نظریه استاد آقای دکتر ابوالفضل رنجبرراد	۱۱
عشیره خورشید	۱۵
ماد خورشیدی من	۱۷
تضمین قطعه معروف مادر (از ایرج میرزا) به زبان اجتماعی ..	۲۱
تضمین (قطعه مادر از ایرج میرزا) به زبان عاطفی	۲۸
باید که به دست خویش سازی	۳۴
بوی امداد بهاران ، بوی یاری ها کجاست؟	۴۱
سهم بیدار گشتگان ، عدم است	۴۴
مترسانیدم از پیکار ، هرگز	۴۷
دیگر طبیب عشق ، مسیحا نمی شود	۵۰
آزادی سرخ روح ملت	۵۲
سیه بپوش برادر ، سپیده را کشتند	۵۷

- نگر، که ساحت پاک قلم شکسته شده‌ست ۶۰
- که تا نهایت تاریخ، همسفر باشیم ۶۴
- سکوت بشکن و با هم بیا هوار کنیم ۶۸
- به بال تیر می‌دوزند جسم ناتوانم را ۷۱
- غیر میهن، همه را پاک فراموش کنی ۷۴
- موسم ترس و خشونت، اختناق توده است ۷۷
- به آسمان خیالم چو ماه بنشستی ۷۹
- کوکِ دیگر، بایدهش این سازها ۸۱
- در تنور حادثه، این سان حرارت دیده‌ایم ۸۵
- مرا لایق لباسی جز کفن نیست ۸۸
- دریاب که وقت می‌رود زود ۹۰
- کجاست بلبل عاشق؟ کجاست پروانه؟ ۹۴
- خویش را در دل تاریخ سمر می‌کردیم ۹۶
- امروز بر یتیمی دنیا گریستم ۹۸
- نداده است گذشتِ زمانه تغییرم ۱۰۰
- این دست‌های داغ، چنین بی‌صدا نبود! ۱۰۲
- برم شکایت خود را به دادخواه بزرگ ۱۰۶
- شلاق باد و خنجر بیداد می‌رسید ۱۰۹
- به من دلشده یک فرصت دیگر بدهید ۱۱۲

- مثال برکه ز راكد شدن ، نمى گندى ؟ ۱۱۵
- با خون لاله ، سرخى خط غبار را ۱۱۸
- تو مپندار كه جسمى به درون كفن است ۱۲۱
- زنجير ترس ها را ، بى واهمه درانده ست ۱۲۳
- اى بغض غم گرفته ، كه سر و ا نمى كنى ۱۲۵
- بسته شد پلك هاى پنجره ام ۱۲۷
- ديگر فضا براى تنفس ، قشنگ نيست ۱۳۱
- تا كه زندانى ديوار و حصارم ، چه كنم ؟ ۱۳۴
- سهراب زخمى است ، بگو مرهمش كجاست ؟ ۱۳۷
- غيرتش را پلنگ نفروشد ۱۳۹
- عدالت در كف ظالم اسير است ۱۴۱
- ندیده است شكوفه كوير داغ وطن ۱۴۴
- در اوج بوديم ، ناگه به خاك افتاديم ۱۴۷
- فداى خاك وطن مى شود ، تمامت من ۱۴۹
- ناخدای عدل چون نمرود شد ۱۵۲
- خون درخت عشق است ، گيلاس شاخساران ! ۱۵۵
- بستند راهمان و رد كاروان زدند ۱۵۸
- دست ها را همه پر مى بينم ۱۶۱
- كجاست سبزه و گل ؟ جرأت جوانه چه شد ؟ ۱۶۴

- کاش می بود برگ بید قشنگ ۱۶۷
- به رستم عشق خطی یادگار بنویسد ۱۶۹
- با روح عشق ، از تن مردار بگذریم ۱۷۲
- به دیو کفر سپرده ، اصول دین تو را ۱۷۵
- درود بر تو فرستم ، نجیب زاده عشق ۱۷۷
- غرق گلاب و نور به گلزار برده اند ۱۷۹
- خودشان می بُرنند و می دوزند ۱۸۱
- زنبیلی از ترانه تر دارم ۱۸۵
- دیگر آثار سراینده ۱۸۹

سفن شاعر

در پگاه اسفند ۱۳۳۰ در بستر خاک، سهم جغرافیایی
 قوچان زاده شدم، پدرم گرچه ردای مذهب بر تن
 نداشت اما از دلسوختگان دین و عاشقان معنویت بود.
 مادرم که شیرۀ جاننش، باغ آرزوهای شعری مرا
 شکوفا کرده است، نسبی از خاندان همیشه جاوید
 ملامحسن فیض کاشانی داشت شاید که گوهر سیال
 جانم که از سرچشمه زلال عرفان خاندان مادریم
 سرخی گرفته بود و بعدها در باغ معرفت و عرفان
 شکوفاتر گشت، مرا بر آن داشت تا دل دروایی ام را به
 دست کاروان سالار شعر و ادب سپرده، مروارید عشق
 را در صدف جانم بپرورم...

گرچه برای کسب دانش، دانشگاه را نیز با فراغ بال
 سپری کرده‌ام، اما غمگساری نوازنده‌ای شیدا، زخمه

روحم را به طنین وا داشت و مرا بیش از پیش بر وادی
شعر و شاعری رهنمون شد...

از هستی دلی شوریده، حکم تقاعدی از آموزش و
پرورش و یارانی موافق از مردان روزگار، و فرزندی
صبور و شکیبادارم، که همگی بر ساحل دریای توفانی
روحم، مرا که هر روز شیفته تر می شوم، می نگرند.
بار الها! ساغر مرا که سال ها در سایه سار عرفان تو
زیسته ام از صهبای عشق خود لبریز کن، که در جام
جانم جز مینای عشق تو نگنجد...

منبژه پلنگ پوش

«نگار - نگارین»

نظریۂ استاد

به نام اهورای مهر آفرین

نگاه پنجره از انتظار، لبریز است
بهار، زار و پریشان و رقت‌انگیز است
به دشتِ سنگیِ دل، لاله‌ای نمی‌روید
یگانه فصلِ گل‌افشانِ سال پاییز است

صاحب‌نظران، تاریخچه‌ی غزلِ اجتماعی - سیاسی
را تا قرن هفتم هجری قمری، پی‌گیری کرده‌اند. در آن
زمان، به دلیل حاکمیتِ دل‌پذیرِ عرفان بر شعر پارسی -
به ویژه، غزل - سرایندگانِ آزادمنش این جسارت و
جرات را به منظومه‌های ادبی بخشیدند که در چارچوب
ستایشِ حق و معشوقِ یگانه، هر چیزی و کسی جز او را

که به نوعی بخواهد، حقیقت، عدالت، آزادی و آزادی
 نفی کند یا خلق را بفریبد - در لباس لطیفِ غزل، نکوهش
 یار سوا کنند. این هدیه‌ی آسمانی، به شاعران مجال و
 توانِ بیش‌تری برای ماندن و زیستنِ آزاد بخشید. اگر
 چنان که لئون تولستوی فرموده است هنر را وسیله‌ای
 در خدمتِ حقیقت و آزادی بدانیم، «غزل» یگانه‌ی قالبی
 است که در سراسر گیتی این امکان را برای آدمی فراهم
 ساخته است.

مجموعه‌ی حاضر، فراهم آمده از غزلیات رنگارنگ
 و متعددی است که از خرد، اندیشه، احساس و تخیلِ
 خلاقِ شاعری آزاداندیش سرچشمه گرفته و
 آبشارگونه، سریع و خروشان بر کویِ تشنه‌ی جان
 شب‌زدگان و سیلی‌خوردگان جاری شده است.
 دردشناسی غزل‌سرایِ ما، خانم منیژه پلنگ‌پوش
 (نگار) بر هیچ یک از پویندگانِ وادی شعر، پوشیده
 نیست. حُسنِ کار ایشان آن است؛ که دردها را، با تجویز

دارو و طریقه‌ی درمان هر یک باز نموده‌اند. در هر غزل ایشان، دریچه‌هایی روشن، اما متفاوت با غزل دیگر، بر چشم انداز زندگی ما گشوده می‌گردد. مخاطب بر دو بال خیال و موسیقی می‌نشیند و ضمن سیر و سیاحت در آسمان حقیقت، از تیرگی‌ها و آلودگی‌های این زمین تیره نیز، غفلت نمی‌ورزد. با ملاحظه‌ی غزلیات این عزیز، بی‌اختیار تصاویر درخشان شعر زیر از استاد شفیع‌ی در ذهنم جوانه زد: «آخرین برگ سفرنامه‌ی باران / این است / که زمین چرکین است.»

از موسیقی و نغمه‌آفرینی شاعر محترم یاد کردیم. بی‌گمان این موضوع نیز، در کنار انسان‌مداری و جامعه‌شناختی تجربی ایشان، جای بحث مفصل‌تری دارد. در این باره، هم، پیشگفتار آثار قبلی ایشان، گواه این مدّعاست و هم در کتابی جداگانه بدان خواهیم پرداخت.

پس، بی‌صبرانه چشم به آینده می‌دوزیم و در انتظار آن فرصت دل‌پذیر برای شناوری در امواج پرفراز و

فروغ نواشناسی شعر ایشان می‌مانیم.

امشب ز کوچه می‌گذرم بی‌هراس تیغ
می‌دانم ای قلندر شب‌ها، تو با منی
ای هم‌نوردِ وادی شب‌های بی‌کسی
تا سرزمینِ روشنِ فردا، تو با منی
در این کویرِ تشنه‌ی سیراب از عطش
با سینه‌ای با وسعتِ دریا، تو با منی

با احترام و ارادت
دکتر ابوالفضل رنجبراد

(رهرو خراسانی)

۱۳۸۱/۱۱/۱۸